شاهدی مهم از کلام علامه حلی برای معنای صحیح حرف واحد

شاهد بسیار مهم آنکه تکمیل عرض هفته قبل من است، این است:

من عرض کردم ذهن خودتان را شرطی کنید. تا روایت «ان الناس یقولون ان القرآن نزل علی سبعة احرف، فقال علیه‌السلام کذبوا اعداء الله» را می‌گویند در کنارش نمازِ اختیاری فارسی ابوحنیفه را به یاد بیاورید. خب الآن ما بگوییم در ذهن علماء نبود؟ می‌خواهم یک شاهد بیاورم. در جلسات تابستان هم گفته‌ام. یادآوری سر جایش مهم است. آن هم یک جمله از منتهی علامه است. رضوان‌الله‌علیه! در منتهی المطلب مرحوم علامه حلی یک جمله‌ای دارند که برای بحث خیلی راه‌گشاست. برای اینکه چرا علماء قبل از قرن دهم اسمی از این روایت نمی‌بردند. وقتی تعدد قرائات و قراء سبعه مطرح می‌شد اصلاً یاد این روایت نمی‌افتادند. خیلی جالب است، چرا یاد آنها نمی‌آمد؟ این عبارت منتهی علامه کلید است. ایشان فرمودند:

> مسألة: و لا يجزئ بالتّرجمة و لا بمرادفها من العربيّة و هو مذهب أهل البيت عليهم السّلام، و به قال الشّافعيّ، و أبو يوسف، و محمّد. و قال أبو حنيفة: يجوز ذلك.لنا: أنّه بغير العربيّة ليس بقرآن؛ لقوله تعالى (بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ). أخبر أنّه أنزل القرآن بالعربيّ، فما ليس بعربيّ لم يكن قرآنا. و كذا قوله تعالى (إِنّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا). و لأنّ القرآن ما ثبت نقله بالتّواتر، و الترّجمة و المرادف ليس كذلك[1]

«مسألة: و لا يجزئ بالتّرجمة و لا بمرادفها من العربيّة»؛ کسی که نماز می‌خواند نمی‌تواند به ترجمه قرائت اکتفاء کند. مرادف گویی هم نمی‌تواند بکند. مثلاً به جای «مالک یوم الدین» نمی‌تواند بگوید «صاحب یوم الدین». یک مقداری از کلام ایشان را می‌اندازم بعداً دوباره برمی‌گردم.

«و به قال الشّافعيّ»؛ شافعی هم این را می‌گوید. می‌گوید که مرادف گویی درست نیست.**«و أبو يوسف و محمد»**؛ شاگردان ابوحنیفه است.ابو یوسف و محمد شیبانی دو شاگرد مهم ابوحنیفه همین را می‌گویند. می‌گویند که ترجمه مجزی نیست و مرادف هم مجزی نیست.

«و قال أبو حنيفة: يجوز ذلك»؛ ابو حنیفه می‌گوید که ترجمه مانعی ندارد و مرادف، همان قرآن است.

حال دوباره بر می‌گردم؛ علامه می‌خواستند چه چیزی بگویند؟ قسمتی را که انداختم می‌خوانم. ایشان می‌فرمایند: **«و ال يجزئ بالترّجمة و ال بمرادفها من العربيّة و هو مذهب أهل البيت عليهم السّلام»**؛ اگر بگویی «و هو مذهب اصحابنا و علیه علمائنا»، این یک چیز است. ولی این‌که علامه تعبیر کنند «و هو مذهب اهل البیت علیهاالسلام» چیز دیگری است. شما در کتاب‌ها بگردی و برای ما یک روایت بیاوری که شیعه از اهل البیت نقل کرده باشند که نمی‌توانی ترجمه قرائت را بخوانی و همچنین نمی‌توانی مرادف بیاوری. پیدا کنی. ایشان می‌گویند «مذهب اهل البیت»، نه «مذهب علمائنا و فتاواهم». مذهب اهل البیت مستند می‌خواهد. شما یک روایت پیدا کنی. این همه از کتب فقهی که می‌گویند ترجمه نخوان و مرادف را نیاور، می‌بینید ادله آن‌ها روایات نیست.

من می‌خواهم چه چیزی را عرض کنم؟ این «مذهب اهل البیت»ی که علامه در اینجا فرمودند یعنی همین سه روایتی که در اینجا می‌خوانیم. روایت فضیل، روایت زراره و معلی. همانی که شیخ الطائفه فرمودند «مذهب اصحابنا». همانی است که فرمودند «مذهب اهل البیت». پس علامه می‌گویند «نزل القرآن علی حرف واحد» که مذهب اهل‌بیت است، به این معنا است که «سبعة احرف»ی که اهل‌سنت می‌گویند دروغ است. «سبعة احرف»ی که ابوحنیفه گفت شما می‌توانی طبق آن ترجمه قرآن را قرائت کنی، دروغ است. «سبعة احرفی» که طبق آن سفیان بن عیینه گفت «ای ذلک قلت اجزأک». پس فضا در دست علامه بود که وقتی می‌گویند مذهب اهل البیت، یعنی همین روایات. نه این‌که این روایات به این معنا باشد که «قراء سبعه» نه. خیلی روشن است.

من کل عبارت متنه‌ی را آوردم. چون قرائت متنه‌ی خیلی بحث خوبی است. به آقایان هم پیشنهاد دادم خوب است کل مبحث قرائات متنه‌ی علامه حلی را بحث کنید. چون فروعات خیلی خوبی دارد. همین‌جا است که می‌گویند «احب القرائات الی ّقرائة...». بعد می‌گویند «و ان کان قد قرأ بغیرها صحیح و مجزی بلاخلاف». هیچ خلافی نیست که قرائت این قراء سبعه در نماز درست است[2]. با آن استدلالات محکمی که دارند که ما حتما ًباید قرآن قطعی و یقینی را بخوانیم. این‌ها فرمایشات ایشان است. بنابراین کنار نماز ابوحنیفه و فارسی او این سوال مطرح است که در این ده قرن چرا در کتب فقهی اسمی از آن‌ها برده نشد؟ می‌گوییم جواب این‌که چرا برده نشد را این عبارت متنه‌ی توضیح می‌دهد. یعنی علماء قبل از قرن دهم از این روایت حرف واحد چه می‌فهمیدند؟ ترجمه خواندن و مرادف آوردن را می‌فهمیدند. لذا هم اصلا ًدر باب قرائات ذکر نمی کردند که چطور اجماع داریم که این همه قرائات جایز است و حال آن‌که «عندنا حرف واحد»؟! لذا یک نفر هم از آن‌ها در نماز شک نمی کرد که حال دو نماز بخوانیم؟ «مالک» بخوانیم یا «ملک»؟ چه کار کنیم؟ چرا شک نمی کردند؟ چون از قرن دهم محدثین روایات حرف واحد را در قبال تعدد قرائات پر رنگ کردند. گفتند حرف واحد یعنی قرائات کنار رفت. وحال آن‌که قبلی ها می‌گفتند حرف واحد یعنی ترجمه مرادف نه. این از عبارت متنه‌ی است. اصلا ًبین آن‌ها احتیاط هم نبوده؛ یک نفر نیست که بگوید احتیاطا من هر دوی آن‌ها را می‌خوانم.

از ابوشامه و به نظرم پسر ابن جزری خواندم. این دو نفر چه گفته بودند؟ گفت: «انی احب ان اقرأ بکلیهما فی کل رکعة[3]»؛ یعنی هم «ملک» بخوانم و هم «مالک» بخوانم. چرا؟ «لتواتره‌ما عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله». این تنها بین علماء عامه است. اما در میان علماء شیعه کسی که به این صورت جمع کند، نیست. همان حرفی را که دو عالم سنی زده بودند، خدمتتان گفتم که مفتی سعودی بن باز می‌گفت که نه این کار را نکنید. یعنی در یک رکعت هر دوی آن‌ها را نخوانید. چرا؟ چون ما هیچ روایتی نداریم که حضرت در یک رکعت هر دو را خوانده باشد. پس شما می‌توانی در این رکعت «مالک» بخوانی و در رکعت بعدی «ملک» بخوانید. ولی حتی خود بن‌باز بعد می‌گوید اگر کسی هر دو را با هم خواند، قطعا ًصحیح است. نمازش صحیح است اما خلاف سنت کرده است. علی ای حال این‌ها فضایی بود که در مسأله تعدد قرائات بود.

[1]منتهى المطلب في تحقيق المذهب؛ ج٥، ص: ۶۵

[2]منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج٥، ص: ۶۴؛ أحبّ القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش، و قراءة أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائيّ؛ لما فيهما من الإدغام و الإمالة و زيادة المدّ، و ذلك كلّه تكلّف، و لو قرأ به صحّت صلاته بلا خلاف.

[3]إبراز المعاني من حرز الأماني (ص: ٧٠)؛ و أنا أستحب القراءة بهما؛ هذه مرة، وهذه مرة، حتى إني في الصلاة أقرأ بهذه في ركعة، وهذه في ركعة، ونسأل الله تعالى اتباع كل ما صح نقله والعمل به

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 13:11:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 10:48:10 توسط ... .